|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **ام مقاله**: |  رويكردي شناختي به عدم استفاده اجباري از اطلاعات مفهومي نو در ساختار كلاسيك |  |
| **نام نشريه**: |  فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)  |  |
| **شماره نشريه**: |  61 \_ شماره 1-جلد 16 |  |
| **پديدآور**: |  محمد رضا كياني, دكتر محمد حسين دياني, دكتر رحمت الله فتاحي |  |
| **مترجم**: |   |  |
|  |  |  |
|   **چكيده****مقدمه: هرچند در عصر اطلاعات زندگي مي‌كنيم، نمونه‌هاي بسياري از استفاده نكردن از اطلاعات را پيرامون خودمان و حتي در رفتار اطلاعاتي خويش شاهد هستيم. در چنين فضايي، پرداختن به استفاده نكردن از اطلاعات در جايگاهي مستقل از مفهوم استفاده از اطلاعات و نه به معناي معكوس آن، دغدغه‌اي است كه به نظر مي‌رسد از اهميت بالايي برخوردار باشد. اين مفهوم اگرچه خيلي دير و در زمان حاضر يعني در ابتداي قرن بيست و يكم، جايگاهي مستقل يافته است، ليكن در سر آغاز راهي است كه ادامۀ آن نيل به نظريه‌اي منسجم را درباره اين رفتار مهم اطلاعاتي نويد مي‌دهد.** **روش: اين مقاله داراي رويكردي مروري- تحليلي است.** **يافته‌ها: اين نوشتار با معرفي دسته‌بندي هيوستن از شرايط منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، با تشريح مفاهيم دسته دوم يعني موانع شناختي منجر به اين رفتار، زمينه را براي شناخت هرچه بهتر حرفه‌مندان و متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسي از اين رفتار مهيا مي‌سازد. نتيجۀ چنين شناختي، كمك به پيشرفت رشته در عرصه‌هاي نظري و عملكردي خواهد بود.** **نتيجه‌گيري: شناخت رفتار استفاده نكردن از اطلاعات به عنوان رفتاري مستقل و تميز دادن انواع و شرايط منجر به اين رفتار اطلاعاتي كه هدف اصلي اين نوشته است، براي همه و بخصوص حرفه‌مندان و متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسي، ضروري است. شناسايي عوامل مؤثر بر اين رفتار به آنان ياري مي‌رساند تا حد امكان اين رفتار را از شرايط اجبار و اجتناب‌ناپذير خارج و در كاهش آن در خود و كاربران مراكز اطلاع‌رساني محل اشتغال خويش، موفق‌تر عمل كنند.** **كليدواژه‌ها: استفاده از اطلاعات، استفاده نكردن از اطلاعات، استفاده نكردن اجباري، شناخت، موانع شناختي، رويكرد شناختي، آستانه كمبود دانش، كم توجهي، جذب شدگي، حواس پرتي، احساسات، پيش زمينه‌سازي، پالايش اطلاعات، كمترين تلاش، كمترين تضاد.****مقدمه****در مطالعات رفتار اطلاعاتي در حوزة علم اطلاعات و دانش‌شناسي، مي‌توان در برابر رفتار استفاده از اطلاعات، رفتار ديگري به عنوان استفاده نكردن از اطلاعات شناسايي كرد و با توجه به اينكه دلايل استفاده نكردن از اطلاعات با معكوس دلايل استفاده از اطلاعات يكي نيست، و عوامل و شرايط منجر به استفاده نكردن از اطلاعات كاملاً به صورت مستقل قابل بررسي است، مي‌توان آن را به عنوان يك رفتار متفاوت و منفك از استفاده از اطلاعات و مفهومي مستقل، بررسي و ارزيابي نمود. در زير مجموعه بحث استفاده نكردن از اطلاعات، دو نوع رفتار قابل تفكيك و شناسايي است: استفاده نكردن ارادي و استفاده نكردن اجباري از اطلاعات. تمركز اين پژوهش بر روي نوع دوم يعني استفاده نكردن اجباري از اطلاعات است. به عبارت ديگر، استفاده نكردن كاربر به دليل شرايطي ناخواسته و تحميل شده است كه وي را بدون اراده و خواست خود، از استفاده از اطلاعات محروم مي‌سازد.** **در اكثر منابع اطلاع‌رساني، به استفاده نكردن از اطلاعات به عنوان روي ديگر استفاده، آن هم بسيار اندك، اشاره شده است. برخي از اين مطالعات اندك شمار، يك موقعيت خاص از استفاده نكردن را بررسي كرده و برخي ديگر آن را به صورت كلي مورد توجه قرار داده‌اند. از گروه اول به عنوان مثال «جانيس و فش بك» (1953) اثر هراس از دريافت پيامهايي دربارة بهداشت دهان و دندان را مطالعه كردند. «آشيم» (1953; 1983) در مورد تفاوت سانسور اقتدارگرايانه و انتخاب دموكراتيك، تحقيق كرد. «ميلر» (Miller et al., 1996) اثر سبك مقابله‌اي بر رفتار اطلاعاتي را توصيف كرد. «سوانسون» (1986; 1987) به دنبال نمونه‌هايي از متون تحقيقاتي گشت كه از يكديگر آگاهي نداشتند، اما با هم مي‌توانستند دانش جديد را توليد كنند. او اين دانش جديد تحقق نيافته را «دانش عمومي نامكشوف****[[1]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn1" \o ")» ناميد.****اصل كمترين تلاش «زيف» (1949)ادعا دارد رفتارهاي مفيد به دفعات بيشتري از رفتارهاي غيرمفيد انجام مي‌شود؛ و اين تواتر بنا به عادت، انجام‌دهنده را به انتخاب رفتار مفيد هدايت مي‌كند. در اين مطالعات خاص‌نگر، ديد جامعي به كل عوامل رفتار استفاده نكردن از اطلاعات وجود ندارد. اما در نوع دوم كه به مطالعة استفاده نكردن از اطلاعات به صورت كلي پرداخته‌اند، به بيش از يكي از تظاهرات استفاده نكردن از اطلاعات توجه كرده‌اند. در اين گروه، موارد زير قابل ذكر است: «دروين» (1973) در مطالعة نيازهاي اطلاعاتي ساكنان شهري، پنج مانع را براي اطلاع‌يابي پيش فرض دانست كه عبارت بودند از: موانع وابسته به اجتماع، موانع سازماني، موانع فيزيكي، موانع روان شناختي و موانع فكري. مطالعۀ گستردة بعدي، مربوط به «وارمن» (1989; 2001) است كه به توصيف پديدة كناره‌گيري مي‌پردازد. «ويلسون» در مطالعه‌اي گسترده، فهرستي از موانع موجود در متون «شخصيت در روان‌شناسي، مطالعه رفتار مشتري، تحقيقات نوآوري، مطالعات ارتباط سلامت، تصميم‌گيري سازماني و الزامهاي اطلاعاتي در طراحي نظامهاي اطلاعاتي» (1997, p. 551) ارائه مي‌دهد. «كيس» (2002) با اختصاص فصلهايي به اجتناب از اطلاعات و اطلاعات در برابر سرگرمي، مقدمه‌اي جامع و مختصر براي استفاده نكردن از اطلاعات ارائه مي‌كند. «فيشر و همكاران» (2005) بسياري از موارد پژوهش كيس را در مطالعة خود پوشش مي‌دهند. در هيچ يك از مطالعات گستردة فوق، بحث به استفاده نكردن اجباري و عوامل شناختي آن محدود نشده است. «هيوستن» (2009) رسالة دكتري‌اش را با عنوان «مدلي براي استفاده اجباري از اطلاعات» به ارائه فهرستي جامع از شش وضعيت منجر به عدم استفادة اجباري از اطلاعات، اختصاص داده است. وي براي نخستين بار به تفكيك صريح ميان استفاده نكردن اجباري و ارادي از اطلاعات پرداخت و اين مفهوم را وارد اصطلاحات علم اطلاعات و دانش‌شناسي نمود. هيوستن در پيشنهادهاي خود براي پژوهشهاي آينده، بررسي استفاده از اطلاعات با توجه به عناصر ويژه‌اي از دسته‌بندي خود و نيز كمّي‌سازي رفتار استفاده نكردن از اطلاعات را مطرح مي‌كند (Houston, 2009).****جايگاه مطالعه حاضر در اين ساختار آن است كه با برجسته‌سازي جنبه‌هاي شناختي دسته‌بندي هيوستن از شرايط منجر به استفاده نكردن از اطلاعات، با كمك به مباني نظري و تأثيرهاي عملكردي اين مفهوم تازه بنيان در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسي، به تحكيم پايه‌هاي آن، در جهت نيل به نظريه‌اي جامع در مورد استفاده نكردن از اطلاعات و كمّي‌سازي اين رفتار، ياري رساند.** **استفاده نكردن اجباري از اطلاعات****«هيوستن» (2009, p. 15) استفاده نكردن اجباري از اطلاعات را اين‌گونه تعريف مي‌كند: «استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، رفتارهاي فراتر از كنترل يك فرد را توصيف مي‌كند؛ رفتارهايي كه اجازه نمي‌دهد يك تفاوت باعث يك تفاوت شود». اين تعريف كه در اين مطالعه مورد توجه و ارجاع است، بر تعريف سه مفهوم پايه‌اي: اطلاعات، رفتار اطلاعاتي و رفتار ارادي و اجباري استوار است. اين مفاهيم در ارتباطات و متون علمي و غير علمي فراوان به كار مي‌روند و روشن به نظر مي‌رسند. با وجود اين، از ميان برداشتها و تعريفهاي مختلف، تعريفهاي خاصي مد نظر اين مطالعه است.** **مفهوم اول، اطلاعات است. «باتسون»****[[2]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn2" \o ") در تعريف اطلاعات آن را «يك تفاوت كه يك تفاوت ايجاد مي‌كند****[[3]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn3" \o ")» (1972, p. 453 به نقل از Houston, 2009) توصيف مي‌كند. وي در تعريفش تلاش كرد نگاهي كميّت‌نگر به اطلاعات، به منظور محاسبه تغييرات اطلاعات، داشته باشد. او با استفاده از نماد دلتا (∆ يا ∂) كه در رياضيات براي مفهوم «تغيير» استفاده مي‌شود، مفهوم اطلاعات را به عنوان «يك تغيير****[[4]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn4" \o ") كه باعث يك تغيير مي‌شود. » بيان كرد، و سپس «تفاوت» را جايگزين «تغيير» نمود؛ تعريفي كه در ابتداي پاراگراف ذكر شد و اين تعريف است كه عموماً براي او به رسميت شناخته مي‌شود. اين تعريف و تلاش آن براي محاسبة اطلاعات، در اين مطالعه به دو شكل مورد رجوع بوده است. نخست، مرتب كردن شرايط منجر به استفاده نكردن از كمترين به بيشترين دخالت فرايندهاي شناختي آگاهانه در يك مقياس رتبه‌اي؛ و دوم، مقايسة عناصر موجود در شرايط منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات با قوانين پايه‌اي فيزيك و به طور خاص، قوانين نگهداري مكانيك؛ مانند نگهداري جرم، نگهداري انرژي و نگهداري مقدار حركت و مانند آن و به عبارتي چيزهايي كه تغيير را دوست ندارند. عوامل مؤثر بر استفاده نكردن نيز هر يك به نوبة خود و به شكلي به دنبال نگه داشت وضع موجود هستند.** **در ادامة بحث، سه تعريف از رفتار اطلاعاتي، كه در مطالعة حاضر بيشتر به آنها تكيه شده است، بيان مي‌شود. از نظر «ويلسون» (2000, p. 49) رفتار اطلاعاتي عبارت است از: «كليت رفتار انسان در رابطه با منابع و كانالهاي ارتباطي، شامل جستجوي فعال و غير فعال اطلاعات، و استفاده از اطلاعات». تعريف دوم، رفتار اطلاعاتي را «چگونگي نياز، جستجو، ارائه و استفاده از اطلاعات توسط مردم در زمينه‌هاي مختلف، از جمله محل كار و زندگي روزمره» (Pettigrew, Fidel & Bruce 2001, p. 44) مي‌داند؛ و در تعريف سوم كه بر مطالعات روان‌شناسي رفتاري مبتني است، رفتار اطلاعاتي به عنوان «پاسخي به يك محرك، كه در آن محرك، اطلاعات و پاسخ، استفاده يا استفاده نكردن از اطلاعات است» (Houston, 2009, p. 10)، توصيف مي‌شود. بر اساس اين سه تعريف، رفتار اطلاعاتي از طريق ويژگيهاي آن، مانند شرايطي كه منجر به آن مي‌شود و ماهيت تظاهرات آن، و آزمودن رفتارهاي اطلاعاتي، تعريف مي‌شود.** **مفهوم سوم، نحوة تشخيص تمايز ميان رفتار ارادي و اجباري است. آنچه ميان رفتار ارادي و اجباري تفاوت ايجاد مي‌كند، كنترل فرد است. به بيان ديگر، هنگامي كه فرد هيچ كنترلي بر شروع پاسخ به يك محرك ندارد، آن پاسخ، يك رفتار اجباري است (Houston, 2009). در واقع، شناخت به دو دستة قابل رديابي و غير قابل رديابي تقسيم مي‌شود. از آنجا كه رفتار ناشي از شناختِ قابل رديابي، ارادي است، استفاده نكردن اجباري از اطلاعات كه موضوع اين مطالعه است، شامل عناصري مي‌شود كه شامل هيچ شناخت قابل رديابي و بنابراين هيچ اراده‌اي نباشند. بنابراين، عامل مهم در تشخيص استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، قابليت رديابي شناخت فرد توسط يك ناظر بي‌طرف است. در نقطه‌اي كه استفاده‌كننده و استفاده‌نكننده از اطلاعات، از شناختي كه مقدم است بر استفاده نكردن آگاه مي‌شود، مي‌توان تفكيك ميان استفاده نكردن ارادي و استفاده نكردن اجباري از اطلاعات را مشاهده كرد.** **در دنياي توصيف شده توسط تعريفهاي باتسون، ويلسون، پتيگرو و همكاران، و هيوستن از اطلاعات و رفتار اطلاعاتي، تعريف استفاده نكردن از اطلاعات به تشخيص اينكه چرا اطلاعات، چه اطلاعاتي، توسط چه كسي و به چه كسي، اطلاعات اجازه ايجاد يك تفاوت را نمي‌دهد، نيازي ندارد. اينها همه زمينه‌هايي هستند كه اين تعريف در آنها مصداق دارد. اگرچه اين نكات مهم هستند، تمركز ما بيشتر بر روي چگونگي است تا جنبه‌هاي فوق.** **در اين بخش، تذكر يك نكته مفيد است و آن اينكه، استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، مي‌تواند به وسيله اطلاعات كافيِ اضافي كاهش يابد يا اصلاح شود، هرچند ممكن است با اين اقدام استفاده نكردن اجباري از اطلاعات كاهش نيابد، يا نيازي نباشد و يا مطلوب نباشد كه كاهش پيدا كند.** **موانع منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات****اكنون و پس از بحث اجمالي در مورد تمايز ميان مفاهيم «استفاده نكردن از اطلاعات» با «معكوس استفاده از اطلاعات» و همين طور تمايز مفاهيم «استفاده نكردن اجباري» با «استفاده نكردن ارادي» از اطلاعات، به تشريح دسته‌بندي موانع منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات (برگرفته از دسته‌بندي هيوستن، 2009) پرداخته مي‌شود (شكلهاي 1 و 2). اين بخش، با شرح مختصر معيارهاي استفاده شده در ترتيب موانع در اين دسته‌بندي آغاز مي‌شود و در ادامه ابتدا اشاره‌اي به اختصار، به موانع مادي منجر به اين رفتار شده و تفصيل آن به دليل طولاني شدن مطلب به فرصتي ديگر موكول مي‌شود؛ ليكن به تفصيل، موانع شناختي منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، كه موضوع اصلي اين نوشتار است، تشريح مي‌شود.** **معيارهاي استفاده شده در ترتيب موانع منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات****معيارهاي مورد استفاده براي مرتب كردن موانع منجر به استفاده نكردن در 6 دسته اصلي و زير مجموعه‌هاي آمده در ذيل هر دستة اصلي، عبارتند از: اندازة مانع، درگيري شناختي و هدايتگر مانع. منظور از اندازة مانع، برآورد از اندازة آن مانع است. به عبارتي، ميزان اطلاعات اضافي مورد نياز براي فايق آمدن به مانع و تبديل استفاده نكردن به استفاده است. بنا بر معيار بالا، موانعي كه در ابتداي دسته‌بندي آمده‌اند، نسبت به موانعي كه به ترتيب در بخشهاي بعدي دسته‌بندي شده‌اند، نياز به مداخلة كوچك‌تري از اطلاعات اضافي براي چيره شدن بر مانع دارند. هرچه به انتهاي دسته‌بندي نزديك‌تر مي‌شويم، اطلاعات اضافي بيشتري براي چيره شدن بر مانع مورد نياز است. البته، منظور آن نيست كه جايگاه مانع در دسته‌بندي حاكي از آن است كه وضعيت بايد كاهش يابد، بلكه بيانگر آن است كه اين وضعيت چگونه مي‌تواند كمتر شود. معيار بعدي، درگيري شناختي است و منظور از آن برآورد از اندازة درگيري شناختي براي فايق آمدن بر مانع در بحث استفاده نكردن اجباري از اطلاعات است. موانع به ترتيب از ابتدا به انتهاي دسته‌بندي، از كمترين درگيري شناختي (عوامل مادي) تا بيشترين درگيري شناختي (عوامل كمتر مادي و بيشتر شناختي) مرتب شده‌اند. بنابراين، موانع ذكر شده در ابتداي دسته‌بندي، براي كاهش استفاده نكردن اجباري از اطلاعات نيازمند شناخت كمتري هستند تا عوامل جاي گرفته در انتهاي دسته‌بندي. درگيري شناختي تحت تأثير دو عامل زمان‌گيري (يعني مدت زماني كه شخص بايد به اطلاعات پاسخ دهد قبل از فكر كردن آگاهانه در مورد آنها) و قابليت رديابي شناخت از شهود يا شناخت آني تا استقراء و قياس است (كه در آن، شناخت قابل رد يابي كه عبارت است از استقراء و قياس، بر استفاده نكردن ارادي دلالت مي‌كند، در حالي كه شهود يا شناخت آني، بر استفاده نكردن اجباري از اطلاعات دلالت دارد). معيار سوم در ترتيب موانع، هدايتگر مانع است. منظور از هدايتگر مانع در اين دسته‌بندي آن است كه هدايت‌كننده يا راهبر مانع مورد نظر در كجاي يك طيف از «فشار» تا «نبود كشش» قرار دارد. به عبارتي، در موانع ابتدايي دسته‌بندي، فشار عامل استفاده نكردن اجباري از اطلاعات است و در موانع انتهايي، نبود كشش اين عمل را انجام مي‌دهد. به عنوان نمونه، در موانع مادي اگر فشار برداشته شود (مثلاً سانسور از بين برود)، استفاده از اطلاعات افزايش مي‌يابد؛ در حالي كه در مورد موانع شناختي نبود كششي كه اين موانع ايجاد مي‌كنند، اگر برداشته شود (مثلاً حواس پرتي يا كناره‌گيري از بين بروند)، استفاده از اطلاعات بيشتر خواهد شد. گفتني است، هم فشار و هم نبود كشش، جزو فرا شناخت و شهود قرار مي‌گيرند و فراتر از كنترل فرد هستند.** **روش انتخاب شده براي مرتب كردن موانع در دسته‌بندي هيوستن به طور هم زمان از هر سه معيار ذكر شده (اندازه مانع، درگيري شناختي و هدايتگر مانع)، بهره مي‌گيرد. هرچند روشهاي ديگري مانند «پيوستار علتهاي دروني تا بيروني» و «پيوستار هوشياري تا نا هوشياري» و يا «استفاده از مدل انتقال اطلاعات» نيز براي مرتب كردن عوامل مي‌توانست مورد استفاده قرار گيرد، مزيّت ترتيب دسته‌بندي هيوستن دنبال كردن سه ترتيب به طور همزمان است و اينكه اين نوع دسته‌بندي، اطلاعات بيشتري در مورد استفاده نكردن از اطلاعات به مخاطب منتقل مي‌كند، در حالي كه ساير ترتيبها تنها يك ترتيب را دنبال مي‌كردند (Houston, 2009).** **در ادامة بحث، موانع منجر به استفاده نكردن اجباري، و در ابتدا موانع مادي (ملموس) به اجمال، و پس از آن موانع شناختي به تفصيل، تشريح مي‌شود. در همين ابتدا، تأكيد بر اين نكته مناسب به نظر مي‌رسد كه، اگرچه اين موانع به طور جداگانه، مستقل و گسسته مورد بحث قرار گرفته‌اند، ليكن در دنياي واقع ممكن است به صورت تركيبي (در عرض هم و يا در طول هم) بر روي رفتار اطلاعاتي استفاده نكردن اجباري از اطلاعات تأثيرگذار باشند.** **موانع مادي و ملموس منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات (اعمال فشار)****موانع مادي يا ملموس منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات (شكل‌ 1) شامل سه دسته عمده از موانع مي‌شود كه عبارتند از: موانع جسماني ذاتي، موانع اجتماعي- محيطي و موانع مربوط به كنترلهاي اقتدارگرايانه (توسط حكومتها، جوامع، رسانه‌ها، مذاهب و افراد).** **گفتني است، اگرچه دسته سوم خود نوعي از موانع اجتماعي- محيطي است، به دليل اينكه تظاهرات آن درجه‌اي از تعمد و قصديت را لازم دارد، در يك دسته متمايز از اين نوع موانع قرار داده شده است. نمونه‌هاي ذكر شده در اين قسمت، برگرفته از روشهاي كنترل اقتدارگرايي است كه توسط فوكو توصيف شده‌اند. ترتيب آنها از ملموس به شناختي و از علني به پنهان است. وي معتقد است: مستبد نادان ممكن است بندگانش را با زنجيرهاي آهني محدود كند، اما يك سياستمدار حقيقي آنها را حتي محكم‌تر و توسط زنجيري از ايده‌هاي خودشان به بند مي‌كشد (فوكو، 1378). موانع اقتدارگرايانه بنا به تعريف، جزو موانع ملموس استفاده نكردن اجباري از اطلاعات قرار مي‌گيرند، حتي اگر از روشهاي شناختي استفاده كنند. بخش بعدي، موانع شناختي منجر به استفاده نكردن از اطلاعات را توصيف مي‌كند. موانعي كه، سياستمداران حقيقي فوكو تعدادي از اين موانع شناختي را براي محدود كردن انتخاب كنندگان خود و انتخابهاي آنها به كار مي‌برند.** **موانع شناختي منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات (نبود كشش)****موانع شناختي (شكل‌ 2)، شناخت يك فرد را كنترل مي‌كند. اگر آن شناخت به نوعي فرا شناخت يا شناخت آني و شهودي باشد، منتج به استفاده نكردن اجباري، و اگر شناختي قياسي يا استقرايي باشد، منتج به استفاده نكردن ارادي از اطلاعات خواهد شد. به بيان ديگر، موانع شناختي استفاده نكردن اجباري ممكن است فراتر از آستانة آگاهي فرد باشد يا نباشد، اما با قياس يا استقراء آگاهانه همراه نيست. اين شرايط در واقع يك نوع نبود كشش شناختي براي شخص ايجاد مي‌كند. «هيوستن» (2009) موانع شناختي استفاده نكردن از اطلاعات را در سه دستة عمده قرار مي‌دهد: آستانه كمبود دانش****[[5]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn5" \o ")، كم توجهي****[[6]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn6" \o ") و رد يا پذيرش اطلاعات****[[7]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn7" \o ").** **آستانة كمبود دانش****در شيمي، آستانه انرژي يا فعال‌سازي انرژي، براي تشريح مانع انرژي به كار مي‌رود كه بايد بر آن فايق شد تا دو مولكول بتوانند با هم واكنش نشان دهند. به بيان ديگر، سطح معيّني از انرژي (گرما و/ يا فشار) براي تبديل يك مولكول به مولكولي ديگر بايد حضور داشته باشد. سطح اين انرژي بسته به انواع مولكول، متفاوت است. با استفاده از اين مفهوم و به صورت مشابه، اطلاعات اوليه‌اي در يك فرد به عنوان دانش بايد وجود داشته باشد قبل از اينكه اطلاعات جديد بتوانند در رفتار آن فرد تغيير ايجاد كنند. نوع و مقدار دانش اوليه مورد نياز، به ماهيت اطلاعات جديد بستگي دارد (Houston, 2009). براي مثال، هر ميزان دانش اوليه در مورد زبان فارسي، به يك فرد براي خواندن روزنامه‌اي به زبان چيني كمكي نخواهد كرد. در زيرمجموعه اين دسته، مجموعه‌اي از موقعيتها و مانعها ارائه شده است كه مي‌توانند باعث اجبار در استفاده نكردن از اطلاعات شوند. موانعي مانند بي‌سوادي، دست‌خط ناآشنا، نظامهاي اطلاعاتي كه كاربر در آنها مهارت يا تجربه ندارد، زبانهاي نامفهوم، لهجه‌ها، زبانهاي اصطلاحي و نبود آگاهي از در دسترس بودن اطلاعات، نماينده آستانة كمبود دانش هستند.** **«منو»****[[8]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn8" \o ") (1983) بي‌سوادي را ناتواني در خواندن يا گاهي حتي ندانستن الفبا توصيف مي‌كند. اما گاهي سواد هم كافي نيست. «مك نايت»****[[9]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn9" \o ") (2006) مشكلات پرستاران باسواد را براي يافتن اطلاعات، در مواجهه با نظامهاي دستي (دست‌خط‌هاي ناخوانا) و نظامهاي اسناد الكترونيكي (نداشتن مهارت يا تجربه در ناوبري نظامهاي الكترونيكي) تشريح كرده است. «فولك»****[[10]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn10" \o ") (2007) نيز به ناتواني بيماران و خانواده‌هاي آنها در جايابي اطلاعات مورد نياز خود در پهنة وسيع اينترنت اشاره مي‌كند. «ايكپز و بويد»****[[11]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn11" \o ") (2007) نيز نبود تجربه در ناوبري نظام الكترونيكي را مانعي بر سر راه كاربران تازه كار نظامهاي اطلاعاتي بر مي‌شمرند. استفاده نكردن اجباري از اطلاعات حتي در شرايطي كه فرد با سواد، آشنا با دست‌خط و داراي مهارت و تجربه در استفاده از نظامهاي الكترونيكي است نيز مي‌تواند همچنان ادامه يابد. «بلك و فانگ»****[[12]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn12" \o ") (1983) مانع زباني را يكي از مهم‌ترين مشكلات در انتقال اطلاعات مي‌دانند و از آن با عنوان زبانهاي نامفهوم تعاملي****[[13]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn13" \o ") ياد مي‌كنند. زبانهاي بيگانه‌اي كه فرد آنها را نمي‌داند. دسته‌اي ديگر از موانع زباني مربوط به لهجه‌ها و مصطلحات (معناي تمثيلي جدا از معناي تحت‌اللفظي) است.** **بعضي محققان به مانع زباني، در ارتباط با جستجوي اطلاعات توسط بيماران سرطاني اشاره كرده‌اند (Muha and Smith, 1998; Giacalone et al. , 2007). «چيوت و وينر»****[[14]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn14" \o ") (1996) نبود دانش در زمينة اصطلاحات مربوط به هواپيما و اطلاعات هوانوردي در ميان خدمه پروازي را بررسي كردند. بنابراين، نبود آستانة دانش در شكل واژگان تخصصي مي‌تواند حتي افراد با سواد و ماهر را به استفاده نكردن از اطلاعات وادارد. گاهي تسلط كافي نداشتن فرد در يك زبان مثلاً زبان دوم (بررسي شده در Zulu, 2003) يا جايگزين كردن كلمات خفيف‌تر يا از نظر اجتماعي قابل قبول‌تر به جاي كلمات تندتر و ناخوشايندتر (حسن تعبير زباني) همين نقش را بازي مي‌كند. به عنوان نمونه، نازي‌ها از اردوگاه‌هاي مرگ با عنوان «بنيادهاي خيريه براي مراقبت سازماني» نام مي‌بردند و شهروندان آلماني در آن زمان نمي‌توانستند اطلاعاتي ارائه شده در مورد قصد كشتار از ايجاد اين اردوگاه‌ها را- كه با عنوان بنيادهاي خيريه شناخته مي‌شدند - بپذيرند (Tsang, 2002). فراتر از موقعيتهاي ذكر شده، نبود اطلاعات فرا لغوي (آشنايي نداشتن با مفهوم يك واژه در يك فرهنگ خاص به عنوان نمونه درك درست از مفهوم واژه آب نزد هر جامعه‌اي، منوط به درك معناي فرهنگي آن واژه است) نيز مي‌تواند به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات منجر شود. «مير»****[[15]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn15" \o ") (2000) به بررسي اين موضوع در زمينة فراگيري زبان دوم (تفاوت اطلاعات فرا لغوي معلم و دانش آموز) پرداخته است. بخش ديگري از موانع مربوط به آستانة كمبود دانش، در مطالعه «گادلي و همكاران»****[[16]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn16" \o ") (2004) به عنوان «عدم آگاهي از آنچه در دسترس است»، ظاهر مي‌شود؛ به اين معنا كه اگر فردي از در دسترس بودن اطلاعاتي خاص آگاه نباشد، براي جستجوي آن اطلاعات انگيزه‌اي نخواهد داشت.** **كم‌توجهي****توجه عبارت است از تمركز شناخت بر روي يك پديده. بنابراين، كم‌توجهي بيانگر نبود يا كمبود آن توجه خواهد بود (Houston, 2009). در اين بخش، موانعِ جذب شدگي****[[17]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn17" \o ")، حواس پرتي****[[18]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn18" \o ")، احساسات و عواطف****[[19]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn19" \o ") و پيش زمينه‌سازي****[[20]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn20" \o ") به عنوان چهار علت اصلي كم‌توجهي، مطرح  مي‌شوند.** **كم‌توجهي(جذب‌شدگي)****وضعيتي رواني است كه در آن مشغوليت توجه درگير يك تكليف خاص مي‌شود و از توجه به ساير اطلاعات باز مي‌ماند و در واقع مجذوب شدن به يك عمل، مانع آغاز عمل ديگري مي‌شود (Houston, 2009). به جذب شدگي با عنوانهاي متفاوتي همچون جريان****[[21]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn21" \o ") (جذب شدگي در تلاشهاي خلاّق در Csikszentmihalyi, 1990)، درگيري****[[22]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn22" \o ") (جذب شدگي در ميان دانش آموزان در Reed and Schallert, 1993) و حضور****[[23]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn23" \o ") (جذب شدگي در دنياهاي ذهني و خيالي يا مجازي ارتباطات رايانه‌اي در Jacobson, 2001) ارجاع داده شده است. جذب شدگي همچنين در روان شناسي ملالت****[[24]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn24" \o ") به عنوان نشخوار ذهني****[[25]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn25" \o ") (چسبيدن به افكار و احساسات منفي در Broderick, 2005; Hofmann et al. , 2005) ظاهر شده است. نشخوار به عنوان نشانه‌اي از افسردگي از طريق تداخل در مكانيسم بازيابي حافظه زمينه‌اي بر كنترل اجرايي (فرايندي كه ذهن خودش را برنامه‌ريزي مي‌كند) اثر گذاشته و باعث كاهش آن مي‌شود (Williams et al. , 2007) و در نتيجه منجر به استفاده نكردن اجباري شناختي از اطلاعات مي‌گردد. نگراني يا جذب شدگي از طريق سبك شناختي بافندگي****[[26]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn26" \o ") (Riskind et al. , 2006) نيز مي‌تواند توجه فرد را مشغول و او را از اطلاعات غير تهديدكننده محروم كند. فرانگراني (نگراني درباره نگراني در Wells, 2005) نيز همانند ساير شكلهاي جذب شدگي، باعث اشتغال توجه مي‌شود و فرد را از دريافت و استفاده از اطلاعات غير تهديدكننده محروم مي‌كند.****كم‌توجهي (حواس پرتي)****حواس پرتي مشابه جذب شدگي است، با يك تفاوت ظريف از نظر زمان‌گيري. چنان‌كه گفته شد، جذب شدن در يك عمل مانع شروع كار ديگر مي‌شود؛ ولي حواس‌پرتي در جريان يك كار و يا در يك كار در جريان، وقفه ايجاد مي‌كند. به عنوان مثال، در تعامل همزمان با چند نظام اطلاعاتي (انسان، نوشته و ابزارهاي خودكار)، در زماني كه فرد در حال تعامل با يكي از اين نظامهاست، تداخل تعامل با نظام ديگر ممكن است باعث حواس‌پرتي فرد از كار اوليه‌اش شود (McKnight, 2006). يا گفتگوهاي تلفني در زمان رانندگي، باعث حواس‌پرتي راننده و افزايش تصادفات مي‌شود (Radeborg et al. , 1999). و يا جزئيات اغوا كننده و بي‌اهميت در كتابهاي درسي ممكن است باعث افزايش علاقه به آن جزئيات و در نتيجه حواس‌پرتي از محتواي اصلي شود (Tyree and Fiore, 1994). حواس‌پرتي بيش از حد، باعث اضافه بار شناختي مي‌شود كه در قسمتهاي بعدي توصيف شده است.** **شكل 1. دسته‌بندي هيوستن از شرايط منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات (قسمت اول) برگرفته از (Houston, 2009, p. 5)**

|  |
| --- |
| **بخش اول: موانع مادي**[[27]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn27" \o ") استفاده از اطلاعات (اعمال «فشار») **1.      شرايط فيزيكي ذاتي**1.1. ناهنجاريهاي مادرزادي و پس از آن آسيبهاي منجر به اختلالهاي فيزيكي1.1.1.     تأثيرهاي سمّي در دوران بارداري، مانند الكل1.1.2.     اختلالهاي رواني مادر، مانند استرس1.1.3.     عوامل خطر پري ناتال (ابتداي وضع حمل)، مانند وزن كم هنگام تولد1.1.4.     مواد شيميايي سمّي در محيط زيست مانند سرب1.1.5.     علل عفوني؛ مانند بيماري لايم1.1.6.     كمبود انتخابي مانند كمبود يد1.1.7.     آسيب به سر1.1.8.     اهمال و سوء تغذيه1.2. آسيبهاي زمينه‌ساز مشكلات رواني1.2.1.     گسستگي1.2.2.     تعادل حياتي1.2.3.     حكم عصبي - شيميايي1.2.4.     سنّ بالا1.3. زمينة روان‌شناختي ذاتي1.3.1.     نظريه هوش چندگانه گاردنر1.3.2.     مقياس سبك رفتاري ميلر1.3.3.     سبك مقابله اجتنابي1.3.4.     تفاوتهاي جنسي1.3.5.   (محدوديتهاي حافظة كوتاه مدت، و تصويرسازي روشن در مقابل نمادين)1.4.شرايط فيزيكي ذاتي با منشأ نامشخص، مانند آنچه در راهنماي تشخيصي و آماري اختلالهاي رواني، ويرايش چهارم[[28]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn28" \o ") فهرست شده است. **2.      موانع اجتماعي- محيطي**2.1. انزواي جغرافيايي يا زماني2.2. نظامهاي اطلاعاتي ناكافي يا معيوب2.3. نبود سرمايه2.3.1.      نبود سرمايه اقتصادي2.3.2.      نبود سرمايه فرهنگي2.3.3.      نبود سرمايۀ اجتماعي**3.      كنترلهاي اقتدارگرا، فهرست شده از بيشترين به كمترين از نظر قصدمندي**3.1. سانسور (از جمله نظامهاي اطلاعاتي محدود گر)3.2. اطلاعات گمراه كننده3.3. پاداش و مجازات3.4. تأييد يا مخالفت صريح3.5. تأييد يا مخالفت ضمني3.6. اطلاعات نادرست3.7. ديوان سالاري (بروكراسي)3.8. اشتباهات  |

**كم‌توجهي(احساسات)****احساسات شامل هيجانها و خُلق و خوي (مود) مي‌شود. هيجانها تداوم كوتاه‌تري نسبت به خلق و خوي دارند. به بيان ديگر هيجانها تند و در اپيزودهاي مرحله‌اي ظاهر مي‌شوند در حالي كه خلق و خوي پايدارتر و ماندگارتر است (Beedie et al. , 2005). احساسات شامل شرايطي است از نوع هيجانها و خلق و جداي از جذب شدگي و حواس‌پرتي، كه سبب توجه يا حافظه انتخابي شده و از اين راه منجر به استفاده نكردن اجباري شناختي از اطلاعات مي‌شوند. اين شرايط عبارتند از تهديدها (براي زندگي، سلامتي و براي من****[[29]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn29" \o ") فرد) و ترس از ناشناخته‌ها. مكانيسم عمل به اين صورت است كه تهديد يا ساير برانگيزاننده‌هاي احساسات، با برانگيختن هيجانها و خلق فرد باعث توجه انتخابي يا استفاده از حافظه انتخابي در آن فرد و ناگزير استفاده نكردن اجباري شناختي او از اطلاعات مي‌شوند.** **احساسات مربوط به تهديد براي زندگي و تأثير آن بر استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، در نظرية مديريت وحشت****[[30]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn30" \o ") (Mikulincer et al. , 2003) بررسي شده است. اين نظريه بيان مي‌كند كه صيانت از نفس زماني كه با آگاهي از مرگ جمع مي‌شود، احساسات تحمل‌ناپذيري از درماندگي و وحشت ايجاد مي‌كند. بي‌ترديد، اطلاعات دربارة مرگ خود، احساسي‌ترين نوع اطلاعات يا اطلاعات محرك احساساتي است كه يك فرد مي‌تواند استفاده كند يا نكند. تعميم اين نظريه براي شامل شدن اخبار بدي كه باعث ايجاد احساسات منفي مي‌شوند، براي مثال در «دوني»****[[31]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn31" \o ") (2004) كه گريز افراد غير افسرده را از نماهاي منفي توصيف كرده، مورد توجه قرار گرفته است. نماهاي تهديدآميز باعث تحريك كاهش پردازش اطلاعات و در نتيجه استفاده نكردن اجباري از اطلاعات خواهد شد. ترس از يادآوري مرگ و ارتباط آن با استفاده نكردن از اطلاعات در مطالعة افراد مبتلا به اختلال استرس پس از ضربه****[[32]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn32" \o ") (Scott and Stradling, 1997)، بيماران سالخورده (Giacalone et al. , 2007) و فلج خواب****[[33]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn33" \o ") (Weisgerber, 2004) بررسي شده است.** **احساس تهديد براي سلامتي اگرچه به بزرگي تهديد زندگي نيست، همچنان مكانيسمهاي احساسي را فعال كرده و منجر به استفاده نكردن از اطلاعات مي‌شود. براي مثال، مردم براي استفاده نكردن از اطلاعاتي كه آنها را دربارة خوراكيهاي مضرّ، آگاه مي‌كنند، از راهبردهاي خاصي استفاده مي‌كنند تا خوردن اين نوع غذاها را براي خود توجيه كنند (Brunel and Pichon, 2004). مطالعة ديگري در همين زمينه به نپذيرفتن اطلاعات دربارة سرطان پستان در ميان زنان پرداخته است (Kreling et al. , 2006). همين‌طور، «فولك» به موانعي اشاره مي‌كند كه بيماران را از جستجوي اطلاعات پزشكي باز مي‌دارد (احساس نامشخص در volk, 2007).** **احساس تهديد براي منِ فرد نيز شايد به اندازة تهديد زندگي و سلامتي مهم باشد. جنبه‌هاي متفاوت اين تهديد عبارتند از: تهديد براي تصوير خود فرد، تصوير ديگران از فرد و نظريه اسناد (نسبت دادن). اطلاعاتي كه با تصوير فرد از خودش ناسازگارند، باعث ايجاد احساسات و در نتيجه توجه گزينشي مي‌شوند و يا سازه‌هاي اصلي فرد را تهديد مي‌كنند و خواهان تغييري هستند كه براي فرد تحمل‌ناپذير است و در همة اين حالات نتيجة اجتناب و استفاده نكردن از اين نوع اطلاعات خواهد بود (Sherman et al. , 2000; Moradi et al. , 2006). در همين رابطه، برخي محققان به مطالعة دسته‌اي از پيامهاي تهديدكنندة خود يعني چهرة منفي در مقابل چهرة مثبت****[[34]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn34" \o ") پرداخته‌اند (Brown and Levinson, 1978; Goldsmith, 1999). نداشتن چهره منفي و داشتن چهرة مثبت نزد ديگران، راهي است براي اجتناب از تهديدكننده‌هاي «خود» فرد. روش ديگر، طبقه‌بندي تهديدكننده‌هاي خود به وسيلة واكنش عاطفي آنهاست (Lewis, 2001). «لويس» اين تهديدها را به دو دسته خجالت (احساس منفي در نتيجة توجه عمومي) و شرم (احساس منفي در نتيجه يك تغيير در تصوير خود) دسته‌بندي مي‌كند. «زولو» (2003) و «دوره» (1994) به ترتيب به مطالعة خجالت و شرم در محيطهاي آموزشي پرداخته و نتيجه گرفته‌اند كه اين دو عامل با تنزل تصوير فرد از خود، باعث ايجاد اضطراب در وي و استفاده نكردن از اطلاعات در محيطهاي آموزشي مي‌شود. برخي محققان معتقدند احساس تهديد براي تصوير فرد نزد ديگران، گاهي قوي‌تر از احساس تهديد براي زندگي است (Shehryar and Hunt, 2005).** **نظرية اسناد****[[35]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn35" \o ") (Weiner, 1974) بيان مي‌كند كه مردم رفتارهاي خودشان و ديگران را به علتهايي كه تصوير خود را تقويت مي‌كند، نسبت مي‌دهند. به عبارتي، از اطلاعاتي كه باعث آسيب به تصوير خود نزد آنها مي‌شود، استفاده نمي‌كنند. به عنوان مثال، نازي‌ها يهوديان را در مورد هولوكاست مقصر مي‌دانستند و معتقد بودند آنها نبايد دولت را تهديد مي‌كردند (Tsang, 2002). نظرية اسناد اين نسبت دادن انگيزه‌ها را محصول شناخت قابل رديابي نمي‌داند و معتقد است در سطح شهودي و فراشناخت بوده و خارج از كنترل فرد نسبت‌دهنده است.** **در اينجا، توجه به اين نكته ضروري است كه در برخي از مطالعات به شرايطي پرداخته شده است كه مي‌توانند بر ميزاناثرگذاري احساسات بر استفاده نكردن از اطلاعات مؤثر باشند. يكي از اين شرايط خود كارآمدي ادراك شده فرد****[[36]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn36" \o ") است كه عبارت است از احساس توانايي در ايجاد تغيير در تهديد (Sprinkle et al. , 2006)؛ به عبارتي، چنانچه فرد تهديد شده احساس كند در تغيير وضعيت تهديد‌آميز ناكارآمد است، در اين حالت استفاده نكردن او تشديد خواهد شد. وضعيت عاطفي قبلي فرد و حالت احساسي (مود) او پيش از تهديد شدن نيز مؤلفه ديگري است كه بر استفاده نكردن اجباري از اطلاعات تأثيرگذار است (Keller et al. , 2003). مطالعة ديگري در رابطه با اين تأثير، به بررسي اثر نزديكي تهديد به فردي كه تهديد شده، پرداخته است (Agrawal et al. , 2007). به عبارتي، اينكه خود فرد، خانواده‌اش و يا ديگران مورد تهديد قرار گرفته‌اند، ميزان اثر تهديد را بر استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، تعديل خواهد كرد.** **كم‌توجهي (پيش زمينه‌سازي)****اگرچه جدا كردن پيش زمينه‌سازي از احساسات قدري دشوار است، به دليل اينكه نحوة عملكرد مكانيسم پيش زمينه‌سازي بر روي استفاده نكردن اجباري از اطلاعات با احساسات متفاوت است، در دسته‌اي مجزا مورد بحث قرار مي‌گيرد. پيش زمينه‌سازي، روشي از تخصيص دادن توجه را توصيف مي‌كند كه در آن ارائه يك محرك اوليه (پيش آيند)، تشخيص يا شناسايي محرك بعدي (پس آيند) را دگرگون مي‌كند (Winn, 2001). پيش زمينه‌سازي انواع مختلفي دارد كه به اختصار به هركدام از آنها و مكانيسم تأثيرگذاري‌شان بر استفاده نكردن اجباري از اطلاعات مي‌پردازيم.** **شكل 2. دسته‌بندي هيوستن از شرايط منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات (قسمت دوم) برگرفته از (Houston, 2009, p. 6)**

|  |
| --- |
| **بخش دوم: موانع شناختي** استفاده از اطلاعات (نبود كشش)**4.      آستانة كمبود دانش**4.1. بي سوادي و ساير نظامهاي رمزگذاري ناآشنا4.2. مشكلات نامفهوم بودن زبانهاي تعاملي4.3. واژگان تخصصي4.4. نبود بسندگي در يك زبان4.5. زبان داراي حُسن تعبير4.6. اطلاعات فرا لغوي4.7. آگاهي نداشتن از دسترس‌پذيري اطلاعات**5.      كم توجهي**5.1. جذب شدگي (مجذوب شدن)، جريان، درگيري، حضور، نشخوار5.2. حواس پرتي5.3. احساسات: هيجان يا خلق و خوي (مود)5.3.1.     تهديد براي زندگي5.3.2.     تهديد براي سلامتي5.3.3.     تهديد براي تصوير خود يا من5.3.3.1.           تهديد براي تصوير خود، چهرة منفي يا چهرة مثبت5.3.3.2.           تهديد براي تصوير فرد در نزد ديگران5.3.3.3.           نظريه اسناد (تخصيص يا نسبت دادن)5.3.4.     ترس از ناشناخته‌ها5.3.5.     عواملي كه احساس را تخفيف مي‌دهند5.3.5.1.           عدم خود كارآمدي ادراك شده5.3.5.2.           وضعيت عاطفي قبلي5.3.5.3.           نزديكي تهديد5.4. پيش زمينه‌سازي5.4.1.     پيش زمينه‌سازي لغوي (و پيش زمينه‌سازي معنايي)5.4.2.     پيش زمينه‌سازي مربوط به منبع اطلاعات5.4.3.     پيش زمينه‌سازي از طريق ادراكهاي ساده‌لوحانه (مفاهيم خام)**6.      پذيرش يا رد (پالايش****[[37]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn37" \o ")) اطلاعات**6.1. كمترين تلاش6.1.1.     اجتناب از اضافه بار شناختي6.1.2.     كناره‌گيري6.1.3.   اجتناب از اطلاعات در جايي كه هزينه درك شده از سود درك شده فراتر است (شامل «كاوش كردن بهينه» يا تلاش براي يافتن بهترين گزينۀ موجود)6.1.4.     اجتناب از فعاليت مربوط به «زندگي ذهن»6.2. كمترين تضاد (جستجوي «درخور» يا اجتناب از ادراك)6.2.1.     اجتناب از اطلاعات نامربوط يا «اشتباه»6.2.2.     اجتناب از ناهماهنگي شناختي6.2.3.     اصل بهترين6.2.4.     تسليم در برابر اقتدار شناختي   |

**پيش‌زمينه‌سازي لغوي****[[38]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn38" \o ") (Hoey, 2005) نظريه‌اي است در پردازش زبان كه به طور خلاصه بيان مي‌كند كه مردم يك واژه (يا معناي خاصي از آن واژه) را به اين دليل انتخاب مي‌كنند كه با آن واژه (يا آن معنا) تحت شرايط خاصي، بيشتر از ساير واژه‌ها (يا معناها) در همان شرايط خاص روبرو شده‌اند. بر اساس اين نظريه، تجربة شخصي از واژه است كه انتخاب آن را تعيين مي‌كند. پيش زمينه‌سازي لغوي و معنايي اثرهاي مشابهي دارند. در اين شرايط، فرد با كاربرد واژه يا معنايي خاص از آن واژه، از استفاده از ساير واژه‌ها يا معاني باز مي‌ماند، و اين استفاده نكردن، در شرايط فراشناخت صورت مي‌گيرد.** **در پيش زمينه‌سازي در ارتباط با منبع اطلاعات (Chute & Wiener, 1996) فرد از اطلاعات صادر شده از منبع، فرد يا گروهي خاص چشم‌پوشي مي‌كند.** **در نوع ديگري از پيش زمينه‌سازي، فرد با تكيه بر ادراكهاي خام****[[39]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn39" \o ") خود، نوعي تعهد بنيادي به دانش موجود دارد، حال آن كه اين دانش مبتني بر تصورات غلط است (Reiner et al. , 2000). در واقع، وقتي شواهد و معيارهاي دانش يك فرد، ادعاي دانشي را كه براي آن فرد بسيار ارزشمند است بي‌اعتبار مي‌كند، فرد به جاي اينكه اين بي‌اعتباري را بپذيرد، با كاربرد «تفكيك»****[[40]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn40" \o ") در معيارهاي دانشي خود تجديد نظر مي‌كند تا از آن ادعاي دانشي محافظت كند. در واقع، براي فرار از اين ناسازگاري به «تعبير كردن بي‌ربطي»****[[41]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn41" \o ") و «ايمن‌سازي»****[[42]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn42" \o ") نظام فكري از ناسازگاريهاي مشابه آينده مي‌پردازد (Olson, 1995). افراد ديگري نيز به بررسي اين مكانيسمها در استفاده نكردن از اطلاعات در مورد آموزش زنان (Dore, 1994) و در مورد اهداي عضو در ايالات متحده (Morgan and Miller, 2002) پرداخته‌اند.** **پالايش (پذيرش يا رد) اطلاعات****عوامل پذيرش برخي از اطلاعات و رد كردن ساير اطلاعات در سطح فراشناخت، به عنوان دسته ديگري از موانع شناختي استفاده نكردن اجباري از اطلاعات، قابل طرح هستند. اين عوامل به دو شاخة كليِ كمترين تلاش****[[43]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn43" \o ") و كمترين درگيري****[[44]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn44" \o ") تقسيم مي‌شود. اين دو دسته از جنبه‌هاي مختلفي همپوشاني دارند، زيرا هر نوع درگيري به تلاش نياز دارد و كاستن از درگيري منجر به كاستن از تلاش خواهد شد، ليكن اين تقسيم‌بندي باعث شناخت بهتر مفاهيم و نحوة عملكرد آنها مي‌شود. در زيرمجموعة كمترين تلاش، عواملي همچون اجتناب از اضافه بار شناختي****[[45]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn45" \o ")، كناره‌گيري****[[46]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn46" \o ") و اجتناب از اطلاعاتي كه درك از هزينه آنها بيش از سود آنهاست و در زيرمجموعة كمترين درگيري يا تضاد مواردي چون: اجتناب از اطلاعات بي‌ربط يا اشتباه، اجتناب از ناهماهنگي شناختي****[[47]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn47" \o ")، اصل بهترين يا خوش بيني****[[48]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn48" \o ") (ترجيح دادن افكار خوشايند به افكار ناخوشايند) و تسليم در برابر اقتدار شناختي (استفاده از اطلاعات منابع مورد اعتماد و استفاده نكردن از ساير منابع) قرار مي‌گيرد.** **پالايش اطلاعات (كمترين تلاش)****اصل كمترين تلاش، نام خود را از اثر «زيف» (1949) يعني «رفتار انسان و اصل كمترين تلاش: مقدمه‌اي بر بوم شناسي انسان»، گرفته است. اگرچه بعضي از پژوهشگران كاربرد يا دقت اصل كمترين تلاش زيف را زير سؤال برده‌اند (به عنوان مثال Wyllys, 1981) ولي اين اصل هنوز هم مي‌تواند در تفسير بسياري از رفتارهاي اطلاعاتي نقش بي‌بديلي داشته باشد. در اين مطالعه نيز در تفسير رفتارهايي كه در پاسخ به يك محرك اطلاعاتي، فرد بر اساس اصل كمترين تلاش و در شرايطي فراشناختي، همراه با پالايش اطلاعات به محرك پاسخ مي‌دهد. وقتي پالايش اطلاعات رخ مي‌دهد، در واقع از اطلاعات فيلتر شده، بخصوص زماني كه اين اطلاعات با اطلاعات عبور كرده از فيلتر در تناقض باشد، استفاده نشده است. اين نوع رفتار اطلاعاتي، در مصداقهاي آن كه در زير ارائه شده، نمايان‌تر شده است.** **به مطالعة «مك نايت» (2006) در مورد استفادة همزمان پرستاران از چند نظام اطلاعاتي در بخش حواس‌پرتي اشاره شد. وي بيان مي‌كند كه چنين تعاملي گاهي باعث مي‌شود اين پرستاران از اطلاعات در دسترس در يك نظام پيچيده استفاده نكنند، كه در واقع نوعي از اجتناب از اضافه بار اطلاعاتي و شناختي است. «ايكپز و بويد» (2007) نيز بخشي از مشكل كاربران تازه كار اينترنت را به اضافه بار اطلاعاتي نسبت مي‌دهند. آنها معتقدند سر در گمي ناشي از اضافه بار اطلاعاتي كه در اثر غرق شدن در حجم بالاي اطلاعات در وب است، باعث از دست دادن موضوع جستجو و يا خسته شدن مي‌شود. آنان محيط فرا پيوندي و نبود سازمان‌دهي اينترنت را باعث تشديد اين سردرگمي مي‌دانند، زيرا فعاليت شناختي قابل توجهي را براي ايجاد ارتباط مناسب ميان مفاهيم، طلب مي‌كند.** **نوع ديگري از كمترين تلاش، كناره‌گيري است كه استفاده نكردن يكسره از اطلاعات است. كناره‌گيري مي‌تواند در اثر ميل به اجتناب از كنترل خارجي، افراد يا موقعيتهايي خاص و يا حتي فرار از زندگي نمود پيدا كند، كه در اثر هجوم اطلاعات يا كاهش توانايي فرد در استفاده از اطلاعات رخ مي‌دهد. براي مثال، مطالعه‌اي نااميدي را مسبّب كاهش توانايي فرد براي تلاش در استفاده از اطلاعات در مورد سالم ماندن مي‌داند (Fry and Prentice-Dunn, 2005). راهبردهاي «برونل و پيكون» (2004) كه در قسمتهاي قبلي به آنها اشاره شد نيز در واقع نمودي از كناره‌گيري منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات هستند.** **نوع ديگر پالايش اطلاعات در اثر كمترين تلاش، زماني نمود مي‌يابد كه كاربران اينترنت هزينه يافتن و استفاده از اطلاعات اينترنتي را از نظر زمان و تلاش صرف شده، در ميان اطلاعات حشو مانند تبليغات، برآورد مي‌كنند و به اين نتيجه مي‌رسند كه هزينه درك شدة پيدا كردن اطلاعات اينترنتي، از سود درك شده حاصل از آن اطلاعات بيشتر است. در اين حالت، جستجو متوقف مي‌شود و كاربران از پيدا كردن آن اطلاعات و در نتيجه استفاده از آنها منصرف مي‌شوند (Cho and Cheon, 2004). در واقع، از آنجا كه مردم منابع شناختي محدودي دارند، به طور معمول همه اطلاعات موجود در مورد يك پديده را براي تصميم‌گيريهاي خود بازيابي نمي‌كنند؛ و براي حفظ منابع شناختي خود، تلاش مي‌كنند تنها اطلاعات ضروري براي تصميم‌گيريهايشان را بازيابي كنند (Brooks et al. , 2003). اين بيان در واقع تشريحي است از مكانيسم «هزينه - سودمندي» در بحث استفاده از اطلاعات.** **زندگي در يك جهان ساختگي ذهني (كه در اثر خشونتهاي نمايش داده شده در رسانه‌هايي مانند تلويزيون، فيلمها، بازيهاي ويدئويي و. . . شكل داده شده است) به مانند تأثير مواد مخدر و توهمات رواني (كه جزء موانع مادي منجر به استفاده نكردن اجباري از اطلاعات هستند)، عمل مي‌كند. ليكن در اينجا به عنوان مانعي شناختي نمود مي‌يابد. در اثر اين عامل، فرد اطلاعات را از فيلتر اين جهان ساختگي ذهني مي‌پذيرد و از ديگر اطلاعاتي كه از دنيايي وراي اين جهان ذهني مي‌آيد، در سطحي از فراشناخت، اجتناب مي‌كند. اين مطالعات با اثر «ضد روشنفكري در زندگي آمريكايي» (Hofstadter, 1963)، در حمله به زندگي ذهني آغاز شد و بعدها در مطالعات بسياري مورد ارجاع قرار گرفت (به عنوان، مثال مكانيسمهاي اعتياد آور و عوارض روان‌شناختي و جامعه‌شناختي رسانه‌ها در Gathercoal, 1999; Johnston, 1993). در اينجا، بايد متذكر شد كه گسترة اين پديده فراتر از كمترين تلاش است، ليكن با توجه به هدفهاي اين مطالعه، از اين منظر مورد توجه قرار گرفته است.** **پالايش اطلاعات (كمترين تضاد)****با وجود همپوشاني زياد كمترين تلاش و كمترين تضاد، به دليل آنكه مصداقهاي كمترين تضاد همواره با كمترين تلاش همپوشاني ندارند، به عنوان مبحثي مستقل در نظر گرفته مي‌شود. رفتار مبتني بر كمترين تضاد، به دنبال كاستن از تضاد ميان طرح‌واره‌هاست. طرح‌واره****[[49]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn49" \o ") يك نظام ذهني و ادراكي بر اساس تجربة پيشين است كه به فرد براي پردازش اطلاعات كمك مي‌كند (Winn, 2001). كمترين تضاد، فرد را وادار مي‌كند از اطلاعات مربوط به يك طرح‌واره از هستي كه با طرح‌واره خود او در تضاد است، استفاده نكند. «نيكرسون» (1998) پالايش اطلاعات از طريق كمترين تضاد را در ذيل اصطلاح «گرايش به تأييد كردن»****[[50]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn50" \o ") به عنوان تكية نامناسب بر فرضيه‌ها يا عقايدي كه در واقع زير سؤال هستند، توصيف مي‌كند و آن را انتخابي غير عمدي در دستيابي و استفاده از شواهد مي‌داند. نمودهاي اين رفتار، در زير ارائه شده است.** **پرهيز از اطلاعات بي‌ربط يا اشتباه از نظر فرد، نمونه‌اي از پالايش اطلاعات از طريق كمترين تضاد است. در واقع، اين رفتار عبارت است از وادار شدن توسط عقايد و مفروضات خود به اينكه ايده‌هاي متضاد، غلط و يا نامربوط هستند (به عنوان مثال، در Simon-Arndt et al. , 2006; Soliah et al. , 2006).** **نوع ديگري از پالايش اطلاعات از طريق كمترين تضاد، ناهماهنگي شناختي است كه توسط «فستينگر» (1957) مطرح شده است. او معتقد است افراد از اطلاعاتي كه با تصوير و شناختهاي قبلي آنها - كه از مقايسه با تواناييها، موفقيتها و نظرهاي ديگران به دست آمده - در تضاد است، اجتناب مي‌كنند (Case et al. , 2005). اگرچه به نظر مي‌رسد ناهماهنگي شناختي مشابه هراس از تهديد تصوير خود است، اما در اين رفتار بيشتر اجتناب از اطلاعات متضاد نقش دارد تا هراس از اطلاعات تهديدكننده. به عنوان مثال، ميلز (1965) از تعدادي از خانمها خواست يكي از محصولات آرايشي رايگان را انتخاب كنند و سپس مشاهده كرد كه آنها پس از آن ترجيح مي‌دهند آگهي‌هاي محصولاتي را كه قبلاً انتخاب كرده بودند، بخوانند تا ساير آگهي‌ها. او معتقد بود مكانيسمي فراتر از كنترل اين خانمها، آنها را مجبور به دنبال كردن انتخاب قبلي‌شان و اجتناب از اطلاعاتي كه مغاير با انتخاب قبلي‌شان بود، نموده است.** **مفهوم ديگر مرتبط با كمترين تضاد اصل بهترين است. اين مفهوم به عنوان خوش‌بيني غير واقعي****[[51]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn51" \o ") (Weinstein, 1980) و يا اصل خوش‌بيني****[[52]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftn52" \o ") (Nickerson, 1998) نيز شناخته شده است. اين اصل اشاره مي‌كند به تجربه اجبار آشكار در ترجيح دادن افكار و خاطرات خوشايند بيش از آنهايي كه ناخوشايند هستند (Nickerson, 1998). اين رفتار اجباري از آن جهت كه به فرد در زندگي در يك محيط خصمانه ياري مي‌رساند، مفيد و از آن جهت كه فرد هشدارهاي محيطي را از دست مي‌دهد، رفتاري مخاطره‌آميز است. اين رفتار برخلاف احساسات مربوط به تهديدها، استفاده نكردن از اطلاعات را از طريق تضاد با طرح‌واره، تفسير مي‌كند.** **آخرين مفهوم مرتبط با كمترين تضاد و در واقع آخرين عامل شناختي مورد بحث، تسليم در برابر اقتدار شناختي است. اين مفهوم به معناي پذيرش اطلاعات به دليل كسب آن از يك منبع قابل اعتماد و معتبر مانند دولت، مذهب و يا يك كارشناس و استفاده نكردن از بعضي اطلاعات منابع ديگر داراي اقتدار شناختي كمتر (اعتبار كمتر نزد كاربر) است. چنين انتخابي مانند هر گزينش ديگر، كه نمونه‌هايي از آنها در بالا ذكر شد، بر استفاده نكردن از بعضي اطلاعات كه انتخاب نشده‌اند، دلالت دارد. مطالعات زيادي به بررسي اين رفتار پرداخته‌اند. «تسانگ» (2002) به مطالعة اقتدارگرايي شناختي نازي‌ها در جلب حمايت مردم آلمان در وقايع منجر به هولوكاست، «آرسنالت و كاستل» (2006) به مطالعة پذيرش اقتدارگرايي شناختي در ايالات متحده در رابطه با جنگ عراق و سلاحهاي كشتار جمعي اين كشور و «برونل و پيكون» (2004) به مطالعة اعتماد به خيرخواهي و خردمندي فرستندگان اطلاعات در مورد مواد غذايي و كيفيت آنها، پرداخته‌اند. تسليم در برابر اقتدار شناختي با پيش زمينه‌سازي با توجه به منبع مشابه به نظر مي‌رسند، ليكن در پيش زمينه‌سازي منبع هيچ اطلاعاتي از منبع غير قابل اعتماد پذيرفته نمي‌شود، حال آن كه در بي‌اعتمادي مربوط به اقتدار شناختي، منبع اطلاعات ممكن است در مورد برخي اطلاعات (هماهنگ با طرح‌واره فرد) مناسب و در مورد برخي ديگر از اطلاعات (نا هماهنگ با طرح‌واره فرد) نا مناسب تشخيص داده شود.** **پايان سخن****بررسي مفهوم استفاده نكردن از اطلاعات در جايگاهي مستقل از استفاده، چشم اندازهاي جديدي را در حوزة رفتار اطلاعاتي در منظر محققان قرار داده است. اين مفهوم با پشتوانه‌اي بسيار قوي از نظريه‌هاي رفتار اطلاعاتي مرتبط، مي‌تواند زمينه‌اي مناسب براي مطالعات متعدد در اين عرصه باشد؛ و تلاش محققان علم اطلاعات و دانش‌شناسي را مي‌طلبد تا با ادامة راهي كه اين مقاله گام دوم آن است (پس از معرفي مفهوم توسط هيوستن) در نهايت به ايجاد نظريه‌اي منسجم در اين باب منجر گردد. نتيجة مطالعات در مورد اين رفتار اطلاعاتي، عرصه را براي مطالعات كاربردي‌تر مهيا مي‌سازد. مطالعاتي كه زمينه را براي اينكه استفاده نكردن از اطلاعات از شرايط اجبار و اجتناب‌ناپذير تا حد ممكن خارج شود، مهيا مي‌كند. اين كار از طريق كمك به شناسايي مفهومي اين رفتار و طراحي ابزارهاي شناسايي آن و در نتيجه آوردن آن در حيطة شناخت خود آگاه توسط خود فرد و يا با كمك حرفه‌مندان اطلاعاتي، امكان‌پذير است. اين مطالعه نشان داد متغيرهاي شناختي بسياري وجود دارند كه ما به عنوان متوليان اطلاعات و دانش در سطح اجتماع، از بسياري از آنها يا بي‌اطلاعيم و يا دانشي ابتدايي در موردشان داريم. متغيرهايي كه تمركز بر آنها رشته و حرفة ما را در عرصه‌هاي نظري و عملكردي بسيار پيش خواهد برد.****[[1]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref1" \o "). Undiscovered public knowledge.** **[[2]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref2" \o "). Bateson.** **[[3]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref3" \o "). A difference that makes a difference (a ∆ that makes a ∆).** **[[4]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref4" \o "). Change.** **[[5]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref5" \o "). Threshold knowledge shortfall.** **[[6]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref6" \o "). Attention shortfall.** **[[7]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref7" \o "). Information filtering.** **[[8]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref8" \o "). Menou.** **[[9]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref9" \o "). McKnight.** **[[10]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref10" \o "). Volk.** **[[11]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref11" \o "). Ikpeze and Boyd.** **[[12]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref12" \o "). Black and Fung.** **[[13]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref13" \o "). mutually unintelligible languages.** **[[14]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref14" \o "). Chute and Wiener.** **[[15]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref15" \o "). Meyer.** **[[16]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref16" \o "). Godlee et al.** **[[17]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref17" \o "). Engrossment.** **[[18]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref18" \o "). Distraction.** **[[19]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref19" \o "). Affect.** **[[20]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref20" \o "). Priming.** **[[21]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref21" \o "). Flow.** **[[22]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref22" \o "). Involvement.** **[[23]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref23" \o "). Presence.** **[[24]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref24" \o "). Psychology of dysphoria.** **[[25]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref25" \o "). rumination.** **[[26]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref26" \o "). Looming cognitive style.** **[[27]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref27" \o "). Somatic.** **[[28]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref28" \o "). DSM-IV (Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders, Fourth Edition).** **[[29]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref29" \o "). ego.** **[[30]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref30" \o "). Terror Management Theory.** **[[31]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref31" \o "). Deveney.** **[[32]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref32" \o "). Posttraumatic Stress Disorder (PTSD).** **[[33]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref33" \o "). Sleep paralysis (SP).** **[[34]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref34" \o "). "Negative face" versus "Positive face".** **[[35]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref35" \o "). Attribution theory.** **[[36]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref36" \o "). person's perceived "self-efficacy".** **[[37]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref37" \o "). Filtering.** **[[38]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref38" \o "). Lexical priming.** **[[39]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref39" \o "). Priming via naive conceptions.** **[[40]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref40" \o "). Dissociation.** **[[41]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref41" \o "). Rendering irrelevant.** **[[42]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref42" \o "). Immunizing.** **[[43]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref43" \o "). Least effort.** **[[44]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref44" \o "). Least conflict.** **[[45]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref45" \o "). Avoidance of cognitive overload.** **[[46]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref46" \o "). Resignation.** **[[47]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref47" \o "). Avoidance of cognitive dissonance.** **[[48]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref48" \o "). Principle of the best.** **[[49]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref49" \o "). Schema.** **[[50]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref50" \o "). Confirmation bias.** **[[51]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref51" \o "). unrealistic optimism.** **[[52]](http://aqlibrary.ir/Old/index.php?module=TWArticles&file=index&func=view_pubarticles&did=1700&pid=10" \l "_ftnref52" \o "). Pollyanna principle.** **منابع****-      فوكو، ميشل (1378). *مراقبت و تنبيه*. ترجمه نيكو سرخوش و افشين جهان ديده. تهران: نشر ني.****- Agrawal, N. , Menon, G. , & Aaker, J. L. (2007). Getting emotional about health. Journal of Marketing Research (JMR), 44 (1), 100-113.****- Arsenault, A. , & Castells, M. (2006). Conquering the minds, conquering Iraq: The social production of misinformation in the United States - a case study. Information, Communication & Society, 9 (3), 284-307.****- Asheim, L. (1953). Not censorship but selection. Wilson Library Bulletin, 28, 63- 67.****- Asheim, L. (1983). Selection and censorship: A reappraisal. Wilson Library Bulletin, 58, 180-184.****- Beedie, C. J. , Terry, P. C. , & Lane, A. M. (2005). Distinctions between emotion and mood. Cognition & Emotion, 19 (6), 847-878.****- Black, D. V. , & Fung, M. C. (1983). Information systems and services in China and Japan. Annual Review of Information Science and Technology (ARIST), 18, 307-354.****- Broderick, P. C. (2005). Mindfulness and coping with dysphoric mood: Contrasts with rumination and distraction. Cognitive Therapy & Research, 29 (5), 501-510.****- Brooks, M. E. , Highhouse, S. , Russell, S. S. , & Mohr, D. C. (2003). Familiarity, ambivalence, and firm reputation: Is corporate fame a double-edged sword? Journal of Applied Psychology, 88 (5), 904-914.****- Brown, P. , & Levinson, S. (1978). Universals in language use: Politeness phenomena. In E. N. Goody (Ed. ), Questions and politeness: Strategies in social interaction (pp. 56-290). Cambridge, England: Cambridge University Press.****- Brunel, O. , & Pichon, P. -E. (2004). Food-related risk-reduction strategies: Purchasing and consumption processes. Journal of Consumer Behaviour, 3 (4), 360-374.****- Case, D. O. (2002). Looking for information: A survey of research on information seeking, needs, and behavior. New York: Academic Press.****- Case, D. O. , Andrews, J. E. , & Johnson, J. D. (2005). Avoiding versus seeking: The relationship of information seeking to avoidance, blunting, coping, dissonance, and related concepts. Journal of the Medical Library Association, 93 (3), 353-362.****- Cho, C. -H. , & Cheon, H. J. (2004). Why do people avoid advertising on the Internet? Journal of Advertising, 33 (4), 89-97.****- Chute, R. D. , & Wiener, E. L. (1996). Cockpit-cabin communication: II. Shall we tell the pilots? International Journal of Aviation Psychology, 6 (3), 211-231.****- Csikszentmihalyi, M. (1990). Flow: The psychology of optimal experience. New York: Harper & Row.****- Dervin, B. (1973). Information needs of urban residents: A conceptual context. In E. S. Warner, A. D. Murray & V. E. Palmour (Eds. ), Information needs of urban residents (pp. 8-42). Washington, DC: U. S. Dept. of Health, Education, and Welfare, Office of Education, Bureau of Libraries and Learning Resources.****- Deveney, C. M. , & Deldin, P. J. (2004). Memory of faces: A slow wave ERP study of major depression. Emotion, 4 (3), 295-304.****- Dore, M. M. (1994). Feminist pedagogy and the teaching of social work practice. Journal of Social Work Education, 30 (1), 97-106.****- Festinger, L. (1957). A theory of cognitive dissonance. Stanford, CA: Stanford University Press.****- Fisher, K. E. , Erdelez, S. , & Mckechnie, L. E. F. (2005). Theories of information behavior. Medford, NJ: Information Today.****- Fry, R. B. , & Prentice-Dunn, S. (2005). Effects of coping information and value affirmation on responses to a perceived health threat. Health Communication, 17 (2), 133-147.****- Gathercoal, P. (1999). Endorphins and media messages: Addicting students to mediated violence and emotion: American Educational Research Association.****- Giacalone, A. , Blandino, M. , Talamini, R. , Bortolus, R. , Spazzapan, S. , Valentini, M. , & Tirelli, U. (2007). What elderly cancer patients want to know? Differences among elderly and young patients. Psycho-Oncology, 16 (4), 365-370.****- Godlee, F. , Pakenham-Walsh, N. , Ncayiyana, D. , Cohen, B. , & Packer, A. (2004). Can we achieve health information for all by 2015? Lancet, 364 (9430), 295-300.****- Goldsmith, D. J. (1999). Content-based resources for giving face sensitive advice in troubles talk episodes. Research on Language & Social Interaction, 32 (4), 303.****- Hoey, M. (2005). Lexical priming: A new theory of words and language. London: Routledge.****- Hofmann, S. G. , Moscovitch, D. A. , Litz, B. T. , Kim, H. -J. , Davis, L. L. , & Pizzagalli, D. A. (2005). The worried mind: Autonomic and prefrontal activation during worrying. Emotion, 5 (4), 464-475.****- Hofstadter, R. (1963). Anti-intellectualism in American life (1st ed. ). New York: Knopf.****- Houston, R. D. (2009), “A model of compelled nonuse of information”, unpublished PhD dissertation, The University of Texas at Austin, Austin, TX.****- Ikpeze, C. H. , & Boyd, F. B. (2007). Web-based inquiry learning: Facilitating thoughtful literacy with webquests. Reading Teacher, 60 (7), 644-654.****- Jacobson, D. (2001). Presence revisited: Imagination, competence, and activity in text-based virtual worlds. CyberPsychology & Behavior, 4 (6), 653-673.****- Janis, I. L. , & Feshback, S. (1953). Effects of fear-arousing communications. Journal of Abnormal and Social Psychology, 48, 78-92.****- Johnston, C. M. (1993). Addicted to violence: Has the American dream become a nightmare? Media & Values (62).****- Keller, P. A. , Lipkus, I. M. , & Rimer, B. K. (2003). Affect, framing, and persuasion. Journal of Marketing Research (JMR), 40 (1), 54-64.****- Kreling, B. , Figueiredo, M. I. , Sheppard, V. L. , & Mandelblatt, J. S. (2006). A qualitative study of factors affecting chemotherapy use in older women with breast cancer: Barriers, promoters, and implications for intervention. Psycho-Oncology, 15 (12), 1065-1076.****- Lewis, M. (2001). Self-conscious emotions. In B. B. Strickland (Ed. ), The Gale encyclopedia of psychology, second edition (pp. 567-570). Detroit, MI: Gale.****- McKnight, M. (2006). The information seeking of on-duty critical care nurses: Evidence from participant observation and in-context interviews. Journal of the Medical Library Association, 94 (2), 145-151.****- Menou, M. (1983). Cultural barriers to the international transfer of information. Information Processing and Management, 19 (3), 121-129.****- Meyer, L. M. (2000). Barriers to meaningful instruction for English learners. Theory Into Practice, 39 (4), 228.****- Mikulincer, M. , Florian, V. , & Hirschberger, G. (2003). The existential function of close relationships: Introducing death into the science of love. Personality & Social Psychology Review, 7 (1), 20-40.****- Miller, S. M. (1979a). Controllability and human stress: Method evidence and theory. Behaviour Research and Therapy, 17 (4), 287-304.****- Miller, S. M. (1979b). Coping with impending stress: Psychophysiological and cognitive correlates of choice. Psychophysiology, 16, 572-581.****- Miller, S. M. (1987). Monitoring and blunting: Validation of a questionnaire to assess styles of information seeking under threat. Journal of Personality and Social Psychology, 52 (2), 345-353.****- Miller, S. M. , Rodoletz, M. , Schroeder, C. M. , Mangan, C. E. , & Sedlacek, T. V. (1996). Applications of the monitoring process model to coping with severe long-term medical threats. Health Psychology, 15 (3) , 216-225.****- Mills, J. (1965). Avoidance of dissonant information. Journal of Personality and Social Psychology, 2 (4), 589-593.****- Moradi, B. , Van Den Berg, J. J. , & Epting, F. R. (2006). Intrapersonal and interpersonal manifestations of antilesbian and gay prejudice: An application of personal construct theory. Journal of Counseling Psychology, 53 (1), 57-66.****- Morgan, S. E. , & Miller, J. K. (2002). Communicating about gifts of life: The effect of knowledge attitudes, and altruism on behavior and behavioral intentions regarding organ donation. Journal of Applied Communication Research, 30 (2), 163.****- Muha, C. , & Smith, K. S. (1998). The use and selection of sources in information seeking: The cancer information service. . . Journal of Health Communication, 3, 109.****- Nickerson, R. S. (1998). Confirmation bias: A ubiquitous phenomenon in many guises. Review of General Psychology, 2 (2), 175-220.****- Olson, K. M. (1995). The role of dissociation in redeeming knowledge claims: Nineteenth-century Shakers' epistemological resistance to decline. Philosophy & Rhetoric, 28 (1), 45-68.****- Pettigrew, K. E. , Fidel, R. , & Bruce, H. (2001). Conceptual frameworks in information behavior. Annual Review of Information Science and Technology (ARIST), 35, 43-78.****- Radeborg, K. , Briem, V. , & Hedman, L. R. (1999). The effect of concurrent task difficulty on working memory during simulated driving. Ergonomics, 42 (5), 767-777.****- Reed, J. H. , & Schallert, D. L. (1993). The nature of involvement in academic discourse tasks. Journal of Educational Psychology, 85 (2), 253-266.****- Reiner, M. , Slotta, J. D. , Chi, M. T. H. , & Resnick, L. B. (2000). Naive physics reasoning: A commitment to substance-based conceptions. Cognition & Instruction, 18 (1), 1-34.****- Riskind, J. H. , Williams, N. L. , & Joiner Jr. , T. E. (2006). The looming cognitive style: A cognitive vulnerability for anxiety disorders. Journal of Social & Clinical Psychology, 25 (7), 779-801.****- Scott, M. J. , & Stradling, S. G. (1997). Client compliance with exposure treatments for posttraumatic stress disorder. Journal of Traumatic Stress, 10 (3), 523-526.****- Shehryar, O. , & Hunt, D. M. (2005). A terror management perspective on the persuasiveness of fear appeals. Journal of Consumer Psychology, 15 (4), 275-287.****- Sherman, D. A. K. , Nelson, L. D. , & Steele, C. M. (2000). Do messages about health risks threaten the self? Increasing the acceptance of threatening health messages via self-affirmation. Personality and Social Psychology Bulletin, 26 (9), 1046-1058.****- Simon-Arndt, C. M. , Hurtado, S. L. , & Patriarca-Troyk, L. A. (2006). Acceptance of Web-based personalized feedback: User ratings of an alcohol misuse prevention program targeting U. S. Marines. Health Communication, 20 (1), 13-22.****- Soliah, L. , Walter, J. , & Antosh, D. (2006). Quantifying the impact of food preparation skills among college women. College Student Journal, 40 (4), 729-739.****- Sprinkle, R. , Hunt, S. , Simonds, C. , & Comadena, M. (2006). Fear in the classroom: An examination of teachers' use of fear appeals and students' learning outcomes. Communication Education, 55 (4), 389-402.****- Swanson, D. R. (1986). Undiscovered public knowledge. Library Quarterly, 56 (2), 103-118.****- Swanson, D. R. (1987). Two medical literatures that are logically but not bibliographically connected. Journal of the American Society for Information Science, 38 (4), 228-233.****- Tsang, J. -A. (2002). Moral rationalization and the integration of situational factors and psychological processes in immoral behavior. Review of General Psychology, 6 (1), 25-50.****- Tyree, R. B. , & Fiore, T. A. (1994). Instructional materials for diverse learners. Remedial & Special Education, 15 (6), 363.****- Volk, R. M. (2007). Expert searching in consumer health: An important role for librarians in the age of the Internet and the Web. Journal of the Medical Library Association, 95 (2), 203-207.****- Weiner, B. (1974). Achievement motivation and attribution theory. Morristown, NJ: General Learning Press.****- Weinstein, N. D. (1980). Unrealistic optimism about future life events. Journal of Personality and Social Psychology, 39 (5), 806-820.****- Weisgerber, C. (2004). Turning to the Internet for help on sensitive medical problems. Information, Communication & Society, 7 (4), 554-574.****- Wells, A. (2005). The metacognitive model of GAD: Assessment of meta-worry and relationship with DSM-IV generalized anxiety disorder. Cognitive Therapy & Research, 29 (1), 107-121.****- Williams, J. M. G. , Barnhofer, T. , Crane, C. , Herman, D. , Raes, F. , Watkins, E. , & Dalgleish, T. (2007). Autobiographical memory specificity and emotional disorder. Psychological Bulletin, 133 (1), 122-148.****- Wilson, T. D. (1997). Information behaviour: An interdisciplinary perspective. Information Processing & Management, 33 (4), 551-572.****- Wilson, T. D. (2000). Human information behavior. Informing Science, 3 (2), 49- 5.****- Winn, P. (2001). Dictionary of biological psychology. London: Routledge.****- Wurman, R. S. (1989). Information anxiety. New York: Doubleday.****- Wurman, R. S. (2001). Information anxiety two. Indianapolis, IN: Que.****- Wyllys, R. E. (1981). Empirical and theoretical bases of Zipf's law. Library Trends, 30 (1), 53-64.****- Zipf, G. K. (1949). Human behavior and the principle of least effort: An introduction to human ecology. Cambridge, MA: Addison-Wesley.****- Zulu, C. (2003). A pilot study of supplemental instruction for at-risk students at an historically black university (HBU) in South Africa. AILA Review, 16 (1), 52-61.** |